یادداشت

رهیافت و دریافتی در «وجود» شعر

عابدین پاپی
شاعر و منتقد

وجود در لفظ به معنی بود، هستی، نفس، هویت، عرضه، کارایی، لیاقت و فرتاش و هستش به‌کار رفته و متضاد وجود: عدم، فنا، نابودی، نیستی و نیست آمده است. یعنی اگر چیزی عدم باشد، در واقع وجود نیست. وقتی صحبت از درایت و لیاقت می‌شود، در واقع بحث وجود است و وقتی سخن از نیستی و نابودی است، درواقع عدمِ وجود مطرح می‌شود. بدین سان، مهم‌ترین رویکردی که می‌توان به مقوله «وجود» داشت این است که وجود چه نوع تعریفی را برمی‌تابد؟ از این منظر، هر نشانه طبیعی و اجتماعی که قابلِ رؤیت باشد وجود نام دارد. وجود ازطریق تجربه و عمل و انجام به سرانجام می‌رسد. شما تا چیزی را تجربه و لمس نکنید در واقع نمی‌توانید درباره کیستی و چیستی آن صحبت کنید. پس شعر یک وجود است؛ چراکه موجودیت خودش را در ازمنه‌های تاریخ به جامعه نشان داده است. مهم نیست که اولین‌بار چه کسی شعر گفته؛ بلکه مهم این است که شعر چگونه خودش را در جامعه و طبیعت به نمایش و بایش گذاشته است. شعر، زبانی است معین اما مجزا و متفاوت که تنها این زبان مختصِ به شاعر است؛ زبانی بسیارمؤثر و شورانگیز است که پرشورتر ازهر زبان معمولی تصویرمی‌شود. شعر، برانگیزاننده احساس و حتی عقل به شیوه‌های مخصوص است که نوشته و خوانده می‌شود و حاوی وزن و ریتم و آهنگی خاص است. تکلم و متکلم دو عنصر مهم درایجاد شعر بوده‌اند؛ به‌طوری که بدون تکلم (سخن گفتن) و متکلم (کسی که تکلم می‌کند) شعر به وجود نمی‌آید اما شواهد و قرائنی در بطنِ تاریخ بشر و هستی وجود دارد که انسان‌ها حتی بیش از آنکه تکلم کنند، رقص‌های موزون و هماهنگی انجام می‌داده‌اند؛ به طوری که در لحظاتی مجزا و خاص به عنوانِ نمونه: قبل از یک نزاع (محلی یا اجتماعی و سیاسی) یا یک شکار، حرکات بدن داشته و سروصداهایی ازخود به نمایش گذاشته‌اند؛ مانند غُرغُر کردن، یا فریاد می‌کشیده‌اند. انسان درسیر فرگشت فکری – هنری خودش توانسته به یک خودپیدایی درونی و خودواقعی دست یابد که این خودپیدایی و خود واقعی ریشه درابداع نیزداشته است؛ به گونه‌ای که همین انسان طبل را اختراع کرد که در بسیاری از موارد می‌توانست آن را به صدا درآورد و از طریق همین طبل و اصوات آن برای ارسال کلمات جادویی به خدایان خود مُستفاد می‌شد. انسان توانست با ایجاد رقص، نوعی ادبیات را خلق کند؛ خود رقص با خودش کلماتی را به طور شفاهی خلق و تولید می‌کند و به قولِ پل والری شاعر سمبولیت فرانسوی (paullvalery) کلمات درشعر، رقص می‌زنند، اما درنثر راه می‌روند. پس کلمات مبانی سَرواد یا سُروده (شعر) هستند و ابزاری به‌شمار می‌روند که دست شاعر را درآفرینش شعر بازمی‌گذارند. انسان یک موجود کنجکاو و هوشمند و بینش‌مند بوده و بیش از هزاران سال متأثر از نظم و آهنگ‌هایی بوده که در اطراف خود تجربه کرده است؛ مانند صدای آب و باد و یا پرواز پرندگان و یا صدای رعد و برق آسمان و نوع رفتار فصول سال که خود عواملی بوده‌اند که ذهن انسان را نسبت به تولید کلمات فعال و تقویت کرده‌اند. درحرکت موزون حیوانات و حتی صدای هوهو جغد یا عوعو و واق واق سگ‌ها و یا هق‌هق موجودات و قارقار پرندگان و درمجموع رفتار موزون وآهنگین طبیعت و خودِ انسان‌ها و تبادل نظرها و ایده‌ها بوده که شعر به وجود آمده است. قوه تخیل و خیال‌آوری انسان رابطه دیرینه‌ای با رفتار طبیعت داشته و همین امر سبب شده تا شعر ابداع شود. رقص‌ها، سرودها، وردها، آواها و افسون‌ها در سیر زمان جمع‌آوری شده‌اند و نسل‌به‌نسل و سینه‌به‌سینه به هنر تبدیل شده‌اند. هرموجودی یک وجود می‌خواهد تا که موجودیت خود را به اثبات برساند و در واقع پشت‌بند و پشتوانه وجودی به نام شعر، شاعر بوده است که آن را خلق کرده. خالق و مخلوق دو عنصر مهم در طبیعت محسوب می‌شوند که یک رابطه دیرینه با هم دارند. در فلسفه، مبحثی وجود دارد به‌نام علت و معلول که نظامِ هستی بر معیار علت و معلول درحرکت است. شعر نیز از سه عنصر علت، معلول و معلوم بهره‌مند شده است. به دیگر بیان، شاعر علت شعر و شعر معلولِ معلوم است. معلوم، همان وجود شعر است که از دو زیرساخت علت و معلوم برخوردار شده است. انسانِ ماتریالیست، خود علتی است که معلولی به‌نام ماتریال را آفرید وآنچه که امروزه به عنوان یک «معلوم» ازآن یاد می‌شود درواقع خالق و علت آن همان انسانی مُفکر است. میلان کوندرا (Milan Kundera) شاعر معروف چکسلواکی درباره شعر می‌گوید:«شعر در آن فراسوها بوده است و شاعر تنها کاشف آن است.» بنابراین، تعریف از کوندرا شعر یک وجود است و کاشف این کشف شاعر است. شعر وجودی است که ابتدا به وجود می‌آید و من‌بعد ساخته می‌شود. فرق است بین وجود شعر و ساخت شعر. تا وجود یک نشانه معین نشود، چیزی به‌نام ساختن معنا ندارد. برای ساختن نیاز به مواد و مصالحی است، اما برای وجود نیازِ به موجودیت آن چیز است. تا مواد و مصالحی وجود نداشته باشد چیزی ساخته نمی‌شود و بی‌تردید مواد و مصالح شعر ابتدا اندیشه و بعد خیال، عاطفه، عقل و در خاتمه کلمات هستند که ساختمان شعر را به وجود می‌آورند.

درنگی بر انتخابات هیات مدیره اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران

تفکیک، تجزیه یا استقلال؟

آرمان ملی- هادی حسینی‌نژاد: صبح سه‌شنبه ۹ اسفندماه، همه‌چیز برای برگزاری پانزدهمین انتخابات هیات مدیره اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران آماده بود و همچون سنوات قبل، ساختمان شماره ۶ در کوچه مهر، میزبان فوج فوج ناشران و کتابفروشانی شود که می‌خواستند در سرنوشت چهارسال آینده خود سهمی داشته باشند. هرچند که در این دوره، نه خبری از تشکیل ائتلاف بود؛ نه برگزاری نشست‌های جنجالی طرفین و اظهار نظرات تند و تیز. رای‌ها یکی پس از دیگری به صندوق انداخته شد اما باوجود تمدید یک‌ساعته انتخابات که دلیل آن، استقبال اعضا عنوان شده بود، تعداد آرا به حد نصاب نرسید تا انتخابات به دور دوم موکول شود. این اتفاق، تحلیل‌های متفاوتی را به‌همراه داشت اما به‌نظر می‌رسد اصلی‌ترین عامل معوق ماندن انتخابات، عدم مشارکت بخشی از کتابفروشان تهرانی بود؛ آنها که پیشبرد اهداف صنفی خود را در جدایی و تشکیل اتحادیه‌ای مختص خود می‌دیدند؛ «اتحادیه کتابفروشان تهران». آنچه این نظریه را بیش از پیش قوت می‌بخشد، انتشار اظهارنظر معاون امور فرهنگی وزارت ارشاد، درست یک روز قبل از برگزاری انتخابات بود: «پیرو درخواست مکرر کتابفروشان در تهران زمینه استقلال اتحادیه کتابفروشان فراهم شده است و به زودی اتحادیه مستقل کتابفروشان تشکیل می‌شود.» صرف نظر از اینکه جایگاه وزارتخانه و معاونش در این تصمیم صنفی، کجاست، کدام دسته از کتابفروشان مکررا چنین درخواستی را مطرح کرده‌اند و چرا به معاون امور فرهنگی، بماند... اما به نظر می‌رسد دیر یا زود باید منتظر تاسیس و تشکیل مجمع عمومی این اتحادیه نوظهور باشیم. اما آیا انشقاق در قدیمی‌ترین تشکل نشر کشور با ۶۵ سال سابقه، به صلاح صنعت نشر خواهد بود؟ آیا این تصمیم به دلیل تضاد منافع کتابفروشان و ناشران گرفته شده است یا کتابفروشان به این جمع‌بندی رسیده‌اند که اتحادیه واحد، از پیگیری حقوق صنفی‌شان ناتوان است؟ با عملی شدن این تصمیم، تکلیف ناشر-کتابفروش‌ها چه می‌شود؟ آیا باید در هر دو اتحادیه عضویت داشته باشند؟ و... در ادامه از دو فعال صنعت نشر خواستیم تا ضمن تحلیل اتفاقی که در انتخابات رقم خورد، درباره این سوالات و آینده این تشکیلات صنفی نظر بدهند.

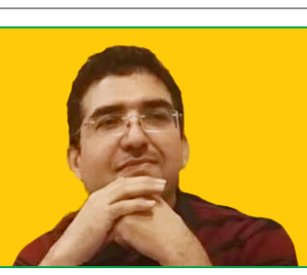

علی محمدپور
دبیر کمیته کتاب دیجیتال کشور:

دغدغه کتابفروشان در اتحادیه فعلی پیگیری نمی‌شود

◀ در انتخابات اتحادیه که به خاطر نرسیدن به حد نصاب رای‌دهندگان به دور دوم کشیده شد، دو موضوع مهم در حاشیه طرح شد. یکی درخواست کتابفروشی‌ها برای تشکیل اتحادیه مستقل و تخصصی کتابفروشان و دیگری توصیف جدا شدن دو بخش ناشران و کتابفروشان به «تجزیه طلبی» که این مفهوم، عمدتا کاربردی سیاسی دارد. خبر مستقل شدن کتابفروشی‌ها اولین‌بار از زبان دکتر احمدوند، معاون فرهنگی وزارت ارشاد طرح شد و موضوع «تجزیه طلبی» در یادداشت و نقد یکی از مسئولان اتحادیه. اگر به آمار اعضای اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران و نتایج انتخابات و سنوات گذشته نگاهی بیندازیم متوجه چند نکته می‌شویم: ۱-اکثریت اعضا شامل کتابفروشان است. ۲-اکثریت نامزدها از ناشران بوده‌اند. ۳- گروه خاصی از ناشران در اکثر مواقع هیأت مدیره را در اختیار داشته‌اند و طیفی از ناشران، دوره‌های زیادی هیچ وزنی در اتحادیه نداشته‌اند.

◀ این ناهمگونی وضعیت هیأت مدیره اتحادیه، محل بحث است و باعث شده اتحادیه در دوره‌های مختلف، تنها دغدغه گروهی از ناشران را دنبال کند؛ نه دغدغه کتابفروشان یا عموم جامعه ناشران را. در واقع کتابفروشان در طول این سال‌ها، با اینکه با رای‌شان سرنوشت اتحادیه را رقم می‌زدند؛ نفع چندانی از اتحادیه نمی‌بردند؛ پس تلاش‌شان برای مستقل شدن، امر عجیبی نیست. از سوی دیگر این اتحادیه از دو بخش متفاوت از جامعه نشر تشکیل شده است: یک گروه تولیدکنندگان هستند که دغدغه‌هایشان متفاوت است و یک گروه هم فروشندگان که با گروه اول هم تضاد منافع و قواعد دارند و هم چالش. زمانی که این اتحادیه شکل گرفته است، برای رسیدن به حدنصاب چاره‌ای جز همراهی این دو بخش با هم نبوده، اما اکنون که هم کتابفروشان تعدادشان زیاد شده و هم ناشران تعدادشان بیشتر شده است، جا دارند که هر کدام از این گروه‌ها به صورت تخصصی اتحادیه خودشان را داشته باشند تا به مسائل صنفی آنها بپردازد.

◀ تخصصی شدن اتحادیه ناشران باعث شکل‌گیری ائتلاف بین گروه‌های نشر خواهد شد. ناشران عمومی، ناشران آموزشی، ناشران دانشگاهی، ناشران انقلاب اسلامی، ناشران کودک و ناشران دیجیتال، گروه‌هایی هستند که هرکدام وزنی در جامعه نشر دارند. رسیدن به رای بیشتر باعث گفت‌وگوی این بخش‌ها با یکدیگر خواهد شد که قبل از این شاهدش نبودیم. در این شرایط، پرداختن به موضوعات جدید نشر که حاصل تحولات فناوری است؛ فرصت ظهور و بروز خواهد داشت که تا قبل از این مغفول مانده است. همچنین نقش‌آفرینی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که پیشران فرهنگ در کشور است، پیش از این در همکاری با این اتحادیه خیلی کم بود و با تحولات جدید، شاید این همکاری بیشتر و بهینه شود.

◀ این واقعیت را در نظر داشته باشیم که تخصصی شدن دو بخش اصلی نشر با مخالفت‌هایی هم همراه خواهد بود. به‌خصوص از سوی آنها که وضعیت موجود برایشان منفعت دارد اما تخصصی شدن باعث منفعت نمی‌شود. زنجیره ارزش نشر شامل بخش‌های دیگر هم هست که پیش‌تر اتحادیه‌های مستقلی شکل داده‌اند. مثل چاپخانه‌داران، چاپ دیجیتالی‌ها، لیتوگراف‌ها. فروشندگان اینترنتی کتاب هم در قالب اتحادیه کسب‌وکارهای اینترنتی، ساختار صنفی گرفته‌اند. اینکه کتابفروشان از ناشران مستقل شوند، موضوعی عجیب نیست و اطلاق کردن اصطلاح «تجزیه» به این خواسته از سوی هیأت مدیره کنونی اتحادیه، درست نیست.

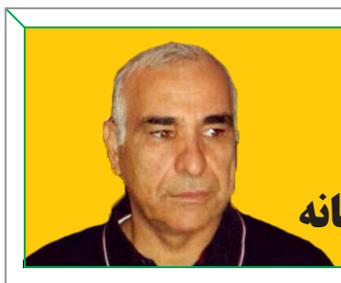

مرتضی دانش اشراقی
مدیرمسئول انتشارات موج:

ضرورت استقلال کتابفروشان و ناشران در اتحادیه‌های جداگانه

◀ اتحادیه‌ها وظایفشان محدود به آیین‌نامه مندرج در نظام صنفی است که کلیت آن خدمات به بهبود وضع صنف زیر پوشش است. گاهی صنوف کوچک‌تر با دیگر لایه‌های صنف در یک اتحادیه مشترک فعالیت می‌کردند؛ از جمله اتحادیه ناشران و کتابفروشان، چراکه در گذشته دور تعداد ناشران و کتابفروشان خیلی کمتر از اکنون بود. اما درحال حاضر ضرورت مستقل شدن این دو رسته اجتناب‌ناپذیر می‌نماید به دلایل زیر:

◀ به دلیل گستردگی اعضا، رسیدگی مطلوب محدود می‌شود. هم ناشران به خوبی نمی‌توانند به اهدافشان دست پیدا کنند هم کتابفروشان. وظایف هر اتحادیه در قانون نظام صنفی روشن است، در نتیجه استقلال ناشران و کتابفروشان، صدمه‌ای به شرح وظایف آنها نمی‌زند.

◀ قرار نیست اتحادیه تولیدکنندگان با فروشندگان یک کالا مشترک باشد؛ چراکه نه تنها منافع‌شان در بسیاری موارد با هم مشترک نیست؛ بلکه در تضاد هم است. کتابفروش - بحق- می‌خواهد درصد خرید کتابش بالاتر باشد تا هزینه‌هایش جبران شود و پرداخت را مدت‌دارتر کند. ناشر هم می‌خواهد درصد کتابش بی‌حد نباشد و دریافتش به حدود یک سال بعد موکول نشود.

◀ وجود اتحادیه‌ها بر اساس منافع مشترک امکان تداوم دارد، اما این دو رسته در اتحادیه ناشران و کتابفروشان لزوما منافع مشترک ندارند. از منظر فرهنگی بودن هم دلیل نمی‌شود این دو رسته، اتحادیه مشترک داشته باشند؛ زیرا در تصمیم‌گیری‌ها هم منافع هر لایه در اولویت قرار می‌گیرد.

◀ کتابفروش چه انگیزه مالی دارد که از ناشر حمایت کند یا ناشر با چه انگیزه‌ای دغدغه مشکلات کتابفروشان را داشته باشد؟ درست است که این دو رسته تکمیل‌کننده همدیگر هستند، اما لزومی ندارد اتحادیه مشترکی داشته باشند. مثل این است که تولیدکنندگان خودرو با فروشندگان خودرو، اتحادیه مشترک داشته باشند!

◀ هر رسته‌ای باید پروانه فعالیتش را از اتحادیه مربوطه بگیرد. مثلا اگر کسی مغازه طلافروشی تاسیس کرد، با توجه به آن‌که چند شغل دیگر هم دارد، نباید جواز تاسیس مغازه‌اش را جداگانه بگیرد؟ در حوزه نشر نیز وجود مفهومی به‌نام ناشر-کتابفروش، دلیل نمی‌شود که یا پروانه نشر داشته باشند یا فقط کتابفروشی؛ بلکه افراد باید برای کتابفروشی از اتحادیه کتابفروشان پروانه بگیرند و برای اخذ پروانه نشر، به اتحادیه ناشران مراجعه کنند. زیرا هر رسته، شرایط ویژه مربوط به خودش را دارد. بعضی‌ها نشر، کتابفروشی، چاپخانه، مرکز پخش و صحافی دارند، پس باید همه اتحادیه‌شان یک کاسه باشند؟

◀ استفاده از عبارت «تجزیه» برای ایجاد استقلال این دو رسته، شبیه‌سازی غیرهمسان (مع‌الفارق) است. اما با این وجود می‌توان در انتخابات دور دوم پیش روی، صندوق رای جداگانه به رای‌گیری استقلال اتحادیه ناشران و کتابفروشان آری یا نه اختصاص داد.

به بهانه انتشار کتاب «آخرین فاتح ایلیاتی ایران»؛

بازخوانی پرونده بنیانگذار قاجار با روایتی متفاوت

آرمان ملی- بیتا ناصر: «آخرین فاتح ایلیاتی ایران» کتابی پژوهشی است که درباره زندگی آقامحمدخان قاجار به رشته تحریر درآمده اما در نوع روایت و نگاه پژوهشگر، متفاوت از آثار مرسومی است که با نگاه تاریخی نوشته می‌شوند. مرتضی میرحسینی، درباره تالیف این کتاب می‌گوید: «سعی کردم تا حد ممکن به روایتی جذاب، اما کاملا مستند برسم و آن را با همان جذابیت به خواننده عرضه کنم. البته خودم هم کتاب‌هایی که تاریخ را روان و ساده و پرکشش روایت می‌کنند بیشتر دوست دارم.» به بهانه انتشار این کتاب، گفت‌وگوی با او داشته‌ایم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

◀ ابتدا کمی درباره سوابق و پیشینه فعالیت‌هایتان در حوزه پژوهش‌های تاریخی و زمینه‌های تخصصی خود در این حوزه توضیح دهید.

اگر «آخرین فاتح ایلیاتی ایران» را در نظر نگیریم، تا امروز چندتایی کتاب نوشته‌ام که با «جنگ حران» در سال ۱۳۸۸ شروع می‌شود و به «پایان عصر قاجار» می‌رسد که سال ۱۳۹۶ منتشر شد. تاریخ ایران حوزه علاقه‌مندی‌ام بود و هست و رشته تحصیلی‌ام نیز محسوب می‌شود. تقریبا هرچه در این سال‌ها نوشته‌ام، چه کتاب و چه گزارش و چه مقاله و یادداشت و داستان، یا تاریخی بوده یا به تاریخ ربط داشته است.

◀ به تازگی کتاب «آخرین فاتح ایلیاتی ایران» از شما که اثری تحقیقی، پژوهشی درباره زندگی آقامحمدخان قاجار است، از سوی نشر آفتابکاران به بازار کتاب راه یافت. این اثر، چه سرفصل‌ها و چه موضوعاتی را دربردارد؟

کتاب درباره زندگی آقامحمدخان قاجار است اما برای اینکه شرایط کشور در سال‌های تولد و کودکی او نیز ناگفته نماند، از سال‌های پایانی دوران نادرشاه شروع می‌شود و بعد دوره فرمانروایی زندها را مرور می‌کند و با گذر از زندگی پدر و پدربزرگ آقامحمدخان، به سال‌های جوانی خود او می‌رسد. اینکه چگونه رشد کرد و چه تجربیاتی را پشت سر گذاشت و در چه موقعیتی تصمیم به تصاحب تاج و تخت گرفت و این تصمیم را چگونه عملی کرد. به عبارت دیگر، کتاب «آخرین فاتح ایلیاتی» روایتی درباره ایران در قرن دوازدهم خورشیدی، با محوریت زندگی آقامحمدخان قاجار است.

◀ دغدغه‌های شخصی شما از انتخاب آقامحمدخان قاجار برای نگارش اثری پژوهشی چه بود؟

این را می‌دانیم که حوادث و تحولات هر دوره، بر انسان‌هایی که در آن عصر زندگی می‌کنند تاثیر می‌گذارد و حتی بسیاری معتقدند که تقریبا همه کنش و واکنش‌های انسان، تابعی از شرایط تاریخی اوست. این پرسش هم مدت‌ها ذهنم را درگیر کرده بود که یک فرد چقدر می‌تواند روی تاریخ دوران خودش تأثیر بگذارد. در واقع مسأله‌ای که برایم شکل گرفت این بود که یک فرد، هم از شرایط زمانه تاثیر می‌گیرد و هم بر آن تأثیر می‌گذارد. به نظرم رسید که مؤسس سلسله پادشاهی قاجار، یکی از بهترین مثال‌های تاریخی برای مطالعه درباره این تأثیر متقابل است.

◀ نوع پرداخت و رویکرد شما در نگارش این اثر یکی از ویژگی‌های این کتاب به شمار می‌آید: روایتی ساده و داستانی، با پرهیز از جزئی‌گویی‌ها که مخاطب را با خود همراه می‌کند. چه شد که این نوع روایت را برای اثری پژوهشی، تحقیقی انتخاب کرده‌اید؟

خودم، وقتی در جایگاه مخاطب کتاب‌های تاریخی هستم این جنس روایت‌ها را ترجیح می‌دهم. البته «آخرین فاتح ایلیاتی» خالی از جزییات نیست، چون گاهی چاره‌ای جز پرداختن به این جزئیات وجود ندارد و نگفتن و نپرداختن به آنها مطلب را ناقص می‌کند. ولی سعی کردم تا حد ممکن به روایتی جذاب اما کاملا مستند برسم و آن را با همان جذابیت به خواننده عرضه کنم. البته چنان که گفتم، خودم هم کتاب‌هایی که تاریخ را روان و ساده و پرکشش روایت می‌کنند بیشتر دوست دارم، کتاب‌هایی مثل «تبعیدیان سودایی» نوشته ئی اچ کار یا «ماری آنتوانت» نوشته اشتفان تسوایک، بنابراین در جایگاه نویسنده هم به همین سلیقه پایبند ماندم.

◀ پیش‌تر آثار متعددی درباره آقامحمدخان قاجار و دورانی که او در آن می‌زیسته، نوشته شده است. از این منظر، از ویژگی‌ها و شاخصه‌های «آخرین فاتح ایلیاتی ایران» بگویید.

درست است، چندتایی کتاب درباره این موضوع وجود دارد که برخی از آنان کتاب‌های خوب و جالبی هم هستند و من لابه‌لای روایت کتاب خودم به آنان ادای احترام کرده‌ام. البته نباید ناگفته گذاشت که خطاهایی در ثبت وقایع و نیز اصرار به بعضی تفسیرها و تحلیل‌های نادرست و نیز بدفهمی‌هایی درباره زندگی ایلات ایران در عموم این آثار وجود داشت که تلاش کردم در «آخرین فاتح ایلیاتی ایران» اصلاح‌شان کنم. همچنین در پایان این کتاب وقایع‌نگاری نسبتا مفصلی درباره مهم‌ترین حوادث آن مقطع تاریخی وجود دارد که در هیچ‌کدام از آثار قبلی وجود نداشت.

◀ آقامحمدخان قاجار که شخصیتی برخاسته از ایلات بود، سال‌ها جنگید، کشور را یکپارچه کرد، افتخارات بسیاری به دست آورد، سلسله قاجار را بنا گذاشت و کشورگشایی کرد. این درحالی است که چهره منفی و منفوری از او در اذهان عمومی باقی مانده. تحلیل شما در این‌باره چیست؟

این برمی‌گردد به نگاه تک‌بُعدی به گذشته و به چهره‌های تاریخی. در نظر بسیاری از مردم، پیشینیان ما یا سیاهِ سیاه بودند یا سفید سفید، معمولاً هم در قضاوت‌های این‌چنینیِ بستر تاریخی و شرایط حاکم بر زمان زندگی چهره‌های تاریخی در نظر گرفته نمی‌شود. در تاریخ دنبال «آدم‌های خوب» و «آدم‌های بد» می‌گردیم و بدتر اینکه، این بدی و خوبی را با معیارهای زمان خودمان می‌سنجیم. البته کارنامه آقامحمدخان، مثل همه فاتحان دیگر، پر از کشتار و جنایت‌های سنگدلانه و قساوت‌های عجیب است و این واقعیت‌ها را نباید و نمی‌شود نادیده گرفت، اما این سیاهی‌ها، همه کارنامه او نیست و تصویر کاملی از شخصیت او را نشان‌مان نمی‌دهد، همچنین کل شاهان سلسله قاجار در ذهن ما ایرانیان چندان خوشنام نیستند و درباره آنان، با سختگیرانه‌ترین معیارها قضاوت می‌کنیم.

◀ به نظر شما بررسی، تحقیق و پژوهش تاریخی در عصر معاصر چقدر می‌تواند حائز اهمیت و توجه باشد؟

فکر می‌کنم درباره اهمیت شناخت گذشته و مطالعه تاریخ آنقدر گفته‌اند و نوشته‌اند که هرچیزی بگوییم تکرار مکررات باشد. به قول ابن‌خلدون، مورخ تونسی قرن هشتم: «شباهت گذشته به آینده، از شباهت آب به آب هم بیشتر است» و به تعبیر جان درایدن «هرچه عوض شود، آدمیزاد عوض نمی‌شود و ذاتش همان که هست می‌ماند.» هرچقدر بیشتر گذشته را بشناسیم، البته درست بشناسیم، شناخت ما از انسان و جامعه و روندها و رویه‌ها و تغییر و تحول‌ها هم بیشتر خواهد شد. مطالعه تاریخ برای عموم مردم که قطعا ضروری و لازم است. پژوهش تاریخی هم برای کسانی که در این حوزه وسیع کار می‌کنند، هیچ انتهایی ندارد و طرح هر پرسش تازه، مجموعه مسائل جدیدی را پیش می‌کشد و به تعبیری، تاریخ یکی گفت‌وگوی بی‌پایان است، گفت‌وگوی ما با گذشته؛ می‌پرسیم و تحقیق می‌کنیم، و پاسخ می‌گیریم و کشف می‌کنیم و می‌آموزیم. بعد دوباره می‌پرسیم و این روند، بدون توقف ادامه پیدا می‌کند. گفت‌وگو به این شکل، پایانی ندارد.

◀ از منابع و مستنداتی که در نگارش این اثر از آن بهره برده‌اید، بگویید.

نخستین گام در انجام پژوهش‌های تاریخی، رجوع به کتاب‌هایی است که در همان دوره یا دوره نزدیک به آن نوشته شده‌اند. نمی‌شود تاریخ معتبری نوشت، مگر اینکه قبل از شروع به کار نوشتن، همه منابع تاریخی موجود درباره سوژه تحقیق را نه فقط خوانده، که زیرورو کرده باشیم. طبق رویه معمول، فهرستی از این منابع را در انتهای کتاب «آخرین فاتح ایلیاتی ایران» آورده‌ام. از نوشته‌هایی مثل «تاریخ محمدی» و «تاریخ گیتی‌گشا» گرفته تا «تاریخ ایران» از جان‌ملکم و «سفرنامه جیمز موریه»، از «تاریخ جهانگشای نادری» و «ناسخ‌التواریخ» تا روایت هارفورد جونز، موسوم به «آخرین روزهای لطفعلی‌خان». البته از پژوهش‌هایی که پیش از آن درباره این مقطع از کشور ما انجام شده نیز غافل نبودم و تقریباً هر کتاب و مقاله‌ای در این باره وجود داشت مطالعه کردم.

◀ مراحل پژوهش و نگارش این کتاب به چه صورت و در چه بازه زمانی بوده است؟ و در حال حاضر کتابی در دست نگارش یا آماده انتشار دارید؟

انجام پژوهش‌هایی از این دست که در انتهای کار به شکل کتاب چاپ و منتشر شوند به مجموعه‌ای از علل و عوامل، مانند بازار کتاب و تصمیم ناشر و شرایط اقتصادی جامعه بستگی دارند و تصمیم فردی نویسنده و پژوهشگر نیست. به خودم باشد، دوست دارم که کتاب‌های دیگری در همین حوزه، یعنی زندگی و زمانه چهره‌های مهم تاریخ کشورمان بنویسم، اما چنان که گفتم انجام چنین کاری تصمیم فردی نیست و به عوامل دیگری هم وابسته است. بعد از کتاب «پایان عصر قاجار» مدتی دست نگه‌داشتم و سپس، زمانی که تصمیم به نوشتن «آخرین فاتح ایلیاتی ایران» گرفتم، کارم را با خواندن کتاب‌های مختلف موجود درباره این دوره شروع کردم. البته بیشتر این کتاب‌ها را قبلا چه در دوره دانشجویی و چه بعد از آن خوانده بودم اما زمانی که تصمیم به نوشتن کتابی درباره زندگی آقامحمدخان گرفتم، دوباره، با دقت بیشتر همه این کتاب‌ها را خواندم. روند انجام تحقیق و نوشتن، کمتر از یک سال طول کشید ولی پیدا کردن ناشر و انجام مراحل چاپ، اگر اشتباه نکنم یک‌سال ونیم زمان بُرد. تازه اگر لطف خانم ابوذرجمهری و زحمات و پیگیری‌های آقای تهوری، مدیر انتشارات آفتابکاران نبود، شاید کار چاپ کتاب طولانی‌تر هم می‌شد. به‌هرحال، مشکلات و موانع پیش روی نویسنده مستقل و ناشر مستقل بسیار زیادند. فعلاً روی کتاب خاصی کار نمی‌کنم و چیزی هم آماده انتشار ندارم. البته به موضوعاتی فکر می‌کنم که ممکن است روزی شروع کنم و کتابی درباره‌شان بنویسم. تا خدا چه بخواهد و آینده چه اتفاقاتی به همراه داشته باشد.